

فهرست

۱	دیباچهٔ دبیر مجموعه
۳	دیباچهٔ ویراست اول
۹	دیباچهٔ ویراست دوم
۱۷	۱. مقدمه
۲۳	۲. کارگاه ترجمهٔ امریکای شمالی
۲۶	فرض کارگاه ترجمه
۲۹	آی. ای. ریچاردز: بنیادهای نظری
۳۹	نظریهٔ جزئیات درخشندهٔ ازرا پاوند
۵۳	فردریک ویل: پارادوکس ترجمه
۶۳	فرایند ترجمهٔ ادبی
۷۱	لارنس ونوتی: بازاندیشی دربارهٔ ترجمه
۸۳	۳. «علم» ترجمه
۸۹	نوآم چامسکی: ساختارهای «زیربنایی»
۹۴	یوجین نایدا: کاربرد دستور زایا در ترجمه
۱۰۵	ولفرام ویلس: علم ترجمه در آلمان
۱۱۴	نظریه پردازان نقش‌گرا در کشورهای آلمانی زبان

شش نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر

۱۳۱	۴. مطالعات ترجمه اولیه
۱۳۷	پیری لوی و پیوندهای چک و اسلوواکی
۱۵۲	جیمز همز، ریموند وان دن بروک و آندره لفیور
۱۶۵	آشنایی زدایی به عنوان معیار ارزشیابی
۱۶۸	مطالعات ترجمه به عنوان تاریخ ادبی
۱۷۵	۵. نظریه نظام چندگانه
۱۸۱	یوری تینیانوف و تحول ادبی
۱۸۷	ایتامار اون-زهار: در جست‌وجوی روابط ادبی درون‌نظامی
۲۰۱	گیدین توری: به سوی رویکردی مقصدمحور
۲۱۴	مطالعات ترجمه در دهه هشتاد
۲۲۵	گیدین توری: مطالعات توصیفی ترجمه و فراسوی آن
۲۳۵	۶. ساخت‌گشایی
۲۳۵	تلاطم و تل‌کل
۲۴۲	فوکو و ساختارزدایی از مفهوم اصل
۲۴۸	هایدگر و محدودیت‌های نام‌گذاری
۲۵۴	دریدا: ترجمه و تفاوت
۲۶۹	بحث‌های ترجمه بعد از دریدا
۲۸۴	ساخت‌گشایی و ترجمه پسااستعماری
۳۰۱	۷. آینده مطالعات ترجمه
۳۲۷	کتابنامه
۳۵۱	واژه‌نامه فارسی - انگلیسی
۳۶۱	واژه‌نامه انگلیسی - فارسی
۳۷۱	نمایه

دیباچهٔ دبیر مجموعه

انتشار ویراست جدید و کاملاً تجدیدنظرشده‌ای از کتاب نوآورانهٔ نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، اثر ادوین گنتزلر، کاری بهنگام است. پژوهش در حوزهٔ مطالعات ترجمه در حال گسترش است و در نتیجه وجود کتابی که روشن و موجز ما را از رخدادهای این موضوع در شاخه‌های گوناگون این حوزه آگاه کند بیش از هر زمان ضروری است. گنتزلر در چشم‌اندازی بلند و در طیفی گسترده تحول مطالعات ترجمهٔ ادبی را از برنامهٔ کارگاه ترجمهٔ امریکا آغاز می‌کند و با بررسی نظام چندگانه در دهه‌های هفتاد و هشتاد و ساخت‌گشایی به چرخش فرهنگی، نظریهٔ پسااستعماری ترجمه و پس از آن می‌پردازد.

مهارت گنتزلر در ترجمه محدود به نظریه نیست. این کتاب خود عملاً ترجمه است، چون که نویسنده مطالب نظری و پیچیدهٔ بسیار زیادی را در آن به‌زبانی قابل درک برمی‌گرداند، و خواننده بدون دانش قبلی در این زمینه از آن بهره‌مند می‌شود. این موضوع البته تصادفی نیست: افق مطالعات ترجمه دائماً در گسترش است و با حوزه‌های دیگر بده‌بستان دارد، و همین امر ضرورت مهیا بودن اصطلاحات لازم برای این تبادل را نشان می‌دهد. گنتزلر در این کتاب خواننده را به عرصه‌های نظری پیچیده‌ای می‌برد، اما اصطلاحات و مفاهیم آنها را قابل فهم توضیح می‌دهد. در بیست‌وپنج سال گذشته، رشد مطالعات ترجمه بالاتر از انتظار بوده است. گنتزلر فرایندهای تغییراتی را ردگیری می‌کند که ترجمه از آن طریق خواسته است اعتبار دانشگاهی به‌دست آورد و خود را در قالبی متمایز تثبیت کند. گنتزلر

همچنین به مسیری که مطالعات ترجمه در آینده احتمالاً به سوی آنها خواهد رفت نظر دارد و مشتاقانه امیدوار است این حرکت در جهت نزدیک شدن به حوزه‌های مرتبط همچون مطالعات ادبی، زبان‌شناسی، تاریخ، قوم‌نگاری، مردم‌شناسی، و جامعه‌شناسی باشد. مطالعات ترجمه آینده درخشانی دارد: گنتر در این کتاب آنچه را که تا کنون به دست آمده هوشمندانه تحلیل می‌کند و دربارهٔ مرحلهٔ احتمالی بعد از آن نیز درک درستی دارد. کسانی که به مطالعهٔ ترجمه در قرن بیست و یکم علاقه دارند این کتاب جدید و جذاب را می‌پسندند.

سوزن پِسنِت

دیباچه ویراست اول

شکل‌گیری این برنامه اوایل سالهای ۱۹۸۰ در «برنامه بین‌المللی نگارش» در دانشگاه ایووا آغاز شد، جایی که من مشغول تحقیق درباره ترجمه شعر و داستان کوتاه بودم و به تشکیل میزگردهای پرسش و پاسخ درباره موقعیت ادبی در کشورهای گوناگون دنیا کمک می‌کردم. دانشگاه ایووا نه تنها دارای گروه‌های برجسته زبان انگلیسی و زبانهای خارجی است، بلکه گارگاه نویسندگان آن معروف است و به همین سبب اعضای «برنامه بین‌المللی نگارش» به‌ندرت در مضیقه مخاطب بودند. جلسات داستان‌خوانی و شعرخوانی در کتاب‌فروشی‌های محلی و همچنین جلسات پرسش و پاسخ در دانشگاه همواره پرطرفدار بود. با اینکه نویسندگان خلاق، دانشجویان و اعضای دانشکده در جلسات برنامه بین‌المللی نگارش حاضر می‌شدند و برای آن احترام قائل بودند، کار نویسندگان بین‌المللی بیش از آنکه بخشی از فعالیت یکپارچه جامعه ادبی بشود، فعالیتی کنجکاو و پراکنده باقی ماند و دانشجویان و همچنین استادان آن را کاری «کم‌اهمیت» یا «دست دوم»، تک‌افتاده و بسیار ناهمگون می‌پنداشتند.

پذیرش آثار نویسندگان خارجی در ماهیت فعالیت ترجمه در برنامه بین‌المللی نگارش تأثیر گذاشت. بسیاری از نویسندگان بین‌المللی به‌شدت مشتاق بودند که آثارشان به‌زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شود و قدرش

معلوم گردد. با اینکه در شهر ایووا و نزد برخی گروه‌های دانشگاهی امریکا ضوابطی برای قابل پذیرش بودن ترجمه به دست آمده بود، تقریباً غیرممکن بود بتوان در مجلات مهم ادبی جایی برای ترجمه باز کرد. نویسندگانی که به این منظور به امریکا آمده بودند در برابر این موضوع واکنش دیگری داشتند. برخی از این نویسندگان عضو آمده بودند تا با اشتیاق تمام بخوانند، گفت‌وگو کنند و به تبادل اندیشه و متن بپردازند، اما از آنجا که آثارشان با هنجارهای حاکم بر ذائقه ادبی رایج در امریکا همخوانی نداشت پس کشیدند و رفتند. آنها عموماً به کشور خود بازگشتند، مقاله‌ای درباره اقامت خویش در امریکا نوشتند و همچون گذشته به نوشتن و منتشر کردن برای مخاطب بومی پرداختند، به این امید که شاید وقتی دیگر و در شرایط مساعدتر دوباره بازگردند. برخی دیگر از این نویسندگان مسئله را تشخیص دادند و توان خود را در جهت هم‌نو شدن با مضمونها و سبک‌هایی گذاشتند که بخت پذیرش بیشتری داشتند - اما این کار به قیمتی انجام شد. در بازنویسی آثار غیرانگلیسی به زبان انگلیسی، آن گونه که مخاطب غربی را «خوش بیاید»، برخی از مضمونها، سبکها، شیوه‌های ارجاع و خود مصداق ارجاع از متن ترجمه می‌گریخت. آن «سکوت»های موجود در متن، که اغلب فقط مترجم از آنها آگاه بود، نه تنها غالباً جالب‌ترین بخشها به لحاظ خلاقیت ادبی بلکه همان چیزهایی بود که تفاوت‌های فرهنگی را بسیار خوب نشان می‌داد.

هر قدر هم که ترجمه‌های ما «خوب» باشند، با برخی از انتظارات «ادبی» مخاطب هرگز همساز نخواهند شد. «مسئله»ای که ممکن است دخیلی به فرهنگ صادرکننده و دریافت‌کننده نداشته باشد. هر چه باشد، استادان، ویراستاران، و نویسندگان خلاق از طریق رو نگه داشتن برخی ارزشهای ادبی و جلوگیری از برآمدن برخی دیگر امرار معاش می‌کنند؛ نهادهای ادبی بر اساس گرایشهای خود سلیقه‌ها را تغییر می‌دهند و در بازار تأثیر می‌کنند.

گرچه ظاهراً محدودیت زبانی و فرهنگی در امریکا شدید است، درافتادن با هنجارهای رایج و آفرینش شکلهای بیانی نو همواره امکان پذیر است. در آن لحظات نادری که سدهای فرهنگی از میان می‌روند و نویسندگانی بین‌المللی با موفقیت روبه‌رو می‌شوند، «تشکل مضاعف» ترجمه خود را نشان می‌دهد. همین «نظریه» انگیزه‌ای شد برای کار ترجمه در دانشگاه ایووا و مرا به سوی تحقیق درباره «نظریه‌های» دیگر، که در این کتاب مطرح شده‌اند، کشاند.

پل و هوالینگ نیه انگل، بنیادگذاران و مدیران برنامه بین‌المللی نگارش، از محدودیتهای اجتماعی-سیاسی حاکم بر زمینه‌ای که ترجمه در آن صورت می‌گیرد به‌خوبی آگاه‌اند و زندگی خود را وقف برداشتن این سدها کردند. با تأثیر گرفتن از آنها، سعی من در این کتاب بر آن است که نه تنها توجه خود را بر نظریه‌های گوناگون ترجمه متمرکز کنم، بلکه به «واقعتهای سیاسی» پیرامون ترجمه ادبی نیز توجه کنم و آنها را در بحثهای مربوط در نظر بگیرم. یکی از هدفهای این کتاب طرح کردن سؤالاتی است درباره چگونگی بررسی ترجمه ادبی در غرب و کمک کردن به خواننده برای بازنگری چگونگی ترجمه‌ها و مقوله‌بندی آنها. از پل و هوالینگ نیه انگل، پیتر و مری نازارت، دنیل ویسبورت، کارکنان برنامه بین‌المللی نگارش، تمام نویسندگان عضو، و دانشگاه ایووا برای تعهد پایدارشان به ارتقای ترجمه و کوشش پیگیرشان در پرداختن به ارتباطات بین‌المللی متشکرم.

از هانس یوآخیم شولتز، مدیر برنامه ادبیات تطبیقی در دانشگاه وندربیلت، صمیمانه متشکرم که نه تنها اجازه داد در پیگیری وسیع علایق ادبی و نظری‌ام مواد برنامه آموزشی‌ام را، که بسیاری از آنها مبنای مطالب بخشهایی از این کتاب است، تهیه کنم بلکه به‌خاطر دوستی و اعتمادش. یوجین وان ارون، از همکاران برنامه ادبیات تطبیقی در وندربیلت و مدیر سابق خانه بین‌المللی مک‌تیر، درباره اهمیت نگارش خلاق بین‌المللی،

بخصوص شعر سیاسی عامه‌پسند در کارهای دانشگاهی با من هم عقیده بود. او در بسیاری از امور «فوق برنامه» من وارد شد و حمایت‌های ارزشمندی کرد. بخش زیادی از لذت من در نوشتن این کتاب از بحث‌هایی حاصل شد که در فرایند شکل‌گیری بخشها با دانشجویان داشتم؛ در این زمینه، بخصوص از دانشجویان سمینارهای چارلز اسکات درباره فلسفه اروپای قاره‌ای در وندربیلت، مخصوصاً جین دیماگنو، و همچنین از دانشجویان سمینار پاوند داندل دیوی، تشکر می‌کنم. پروفیسور الیس هریس و فرانسیسک گالان، از بخش زبان‌شناسی و برنامه ادبیات تطبیقی وندربیلت، دستنوشته را خواندند و نظرهای ارزشمندی دادند. استادان انگلیسی جک پروستکو، فیلیس فراس، و مارک جارمن، از دانشگاه وندربیلت، نه تنها متن را خواندند و پاسخ مساعد دادند، بلکه همچنین مرا در محفل دوستانه خود پذیرفتند و به گرما و صمیمیت کار در ناشویل افزودند.

بخصوص از ماریا تیموچکو، از دانشگاه ماساچوست / امهرست، متشکرم که بادقت تمام دستنوشته را خواند و در تجدیدنظر آن مرا تشویق کرد و کمک فکری داد. گفت‌وگو با اعضا و شرکت‌کنندگان سمینار تابستانی سرا^۱ درباره ترجمه، ارتباط و فرهنگها در دانشگاه کاتولیک، در لوون بلژیک، در آخرین مرحله آماده شدن متن بسیار مفید بود. درس‌گفتارهای سوزن بسنت، استاد دوره CERA در ۱۹۹۱ و دبیرهمکار این مجموعه، در لوون، بسیار اندیشه‌زا و نظرش درباره بخشهای بحث‌انگیز این کتاب ارزشمند بود. علاقه بی‌همتای آندره لفیور، دبیر دیگر این مجموعه، به نظریه ترجمه و پیشنهادهای کاملاً مربوطش سبب شد که کل کار دلبذیر باشد. جنیس پرایس، ناشر، از ابتدا تا انتها، از این برنامه حمایت کرد.

۱. CERA؛ بانکی در بلژیک که هزینه تحقیقاتی درباره ترجمه را تأمین کرده است. -م.

دبیاجه ویراست اول ۷

و مهمتر از همه عشق و عطوفت جنت گنترلر استودر و مریان گنترلر بود که در طول کار به من دلگرمی داد. محبت، خلاقیت و همراهی مِگن گنترلر، در مراحل حساس کار، توان تازه‌ای به من بخشید. و سرانجام، نمی‌دانم چگونه از محبت، کمک ذهنی و اعتماد پایدار جنی اسپنسر تشکر کنم.

دیباجه ویراست دوم

اکنون که این دیباجه را می نویسم، از خودم می پرسم چه کسی در ۱۹۹۳ فکر می کرد که این حوزه به این صورت گسترش یابد؟ در آن زمان کمتر ترجمه پژوهی بود که با رویکردی غیر از رویکرد تقریباً سنتی متن مبدأ - متن مقصد به ترجمه بیندیشد. در این فاصله، نظریه های چندی وارد میدان ترجمه شد - نظریه های مطالعات فرهنگی، فمینیستی، زبان شناختی، پسااستعماری، و ساخت گشایانه. در واقع تعداد این نظریه ها چندان زیاد شده است که احتمالاً کمتر نظریه پردازی می تواند به همه آنها پردازد یا آنها را در کتابی واحد گرد آورد. انتشارات سنت جروم، به منظور کمک به استادان و دانشجویان، به انتشار مجموعه جدیدی پرداخت و نام آن را به درستی «شرح نظریه های ترجمه»^۱ گذاشت.

از قضا، هنگامی که کتاب من منتشر شد، اولین انتقادی که به آن شد بیش از اندازه بودن تعداد نظریه های طرح شده در آن بود؛ بسیاری از کارشناسان این حوزه گمان می کردند که این موضوعی گذراست. امروز، اتفاقاً، کتاب من از لحاظ تعداد رویکردهای طرح شده در آن (پنج رویکرد) چه بسا ضعیف جلوه کند. هر قدر مطالعات این حوزه پیش می رود و کارشناسانی از

کشورهای گوناگون با رویکردهای زبان‌شناختی و فرهنگی متفاوت به آن می‌پیوندند، نظریه‌های دیگری به میدان می‌آید و شبکه نظریه‌ها پیچیده‌تر می‌شود. با فروپاشی امپراتوری شوروی، گشودگی چین و پیدایش جهان متحول و قدرت گرفتن جوامع قومی کوچکتر در درون اجتماعات بزرگتر، ترجمه همه‌جا رونق گرفت. البته تنوع اوضاع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این جامعه‌ها ایجاب می‌کند که آنها با راهبردهای گوناگون ترجمه کنند. در این هشت سال (فاصله ویراست اول و دوم)، چیزی که در زمینه مطالعات ترجمه یاد گرفته‌ایم احتمالاً آن است که فهمیده‌ایم نظریه‌ها و مدل‌های قبلی لزوماً پاسخ‌گو نیستند. مترجم ساگای وایکینگی هدف و مخاطبی در ذهن دارد که با هدف و مخاطب مترجمی که اثری از یک شاعر زن امریکای لاتین ترجمه می‌کند متفاوت است. نیاز و اولویتهای کامبوجیهای پناهنده‌ای که می‌خواهند خود را با فرهنگ غربی هماهنگ کنند با نیاز آن گروه از بازرگانان امریکای شمالی که در اندیشه دست‌یافتن به مشتریانی در اتحادیه اروپا هستند تفاوت دارد. بنابراین، نباید برایمان شگفت باشد که روشها و راهبردهای ترجمه این قدر گوناگون باشند.

چگونه می‌توانستیم فوراً این نظریه‌ها را پیش‌بینی کنیم؟ اواخر سالهای ۱۹۸۰، هنگامی که به مطالعه ترجمه پرداختم، این حوزه داشت خود را از سیطره نظریه‌های مبدأ محور بیرون می‌کشید. من که خود با پرداختن به نظریه‌های مهمی چون کارگاه ترجمه امریکای شمالی، «علم» ترجمه، مطالعات ترجمه اولیه، نظریه نظام چندگانه، و ساخت‌گشایی نخستین ضربه‌ها را بر این سلطه وارد کرده بودم، قادر به پیش‌بینی و فور پیدایش بعدی این نظریه‌ها نبودم. درحقیقت، هنگامی که من نوشتن کتابم را که صرفاً به نظریه‌ها می‌پرداخت تمام کردم، بسیاری از همکارانم امید نداشتند بتوانم ناشری برای آن پیدا کنم. برعکس، کتاب به محض انتشار فروش رفت و

علاقه‌مندان ثابت خود را حفظ کرد. بسیار خشنودم کسانی که بعد از انتشار نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر آثاری منتشر کردند ایده‌های مرا نه فقط تأیید که نسبت به زمانی که من آنها را مطرح کردم تبیین بهتری کردند.

درواقع، اکنون که کتاب را بازخوانی می‌کنم، می‌بینم خودش را خوب حفظ کرده است. با اینکه در این حوزه تحولات عظیمی رخ داده است، نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر هنوز تحلیل ارزشمند تاریخی و انتقادی و قایمی است که این حوزه را به موقعیت کنونی‌اش رسانده است. البته، این به آن معنی نیست که ایده‌های من بحث‌انگیز نبوده است. هر یک از فصلهای کتاب من منتقدان خودش را داشته است. گروهی از استادان مطالعات ترجمه اولیه به من ایراد گرفته‌اند که ویژگی بسیاری از وقایع مربوط به فصل ۴ را درست مشخص نکرده‌ام. وقتی از آنها خواستم اشتباهات مرا مستند نشان دهند، گفتند غیر از مقالات منتشر شده در این زمینه بحثهای خصوصی دیگری نیز در سالهای اولیه صورت گرفته که من آنها را در نظر نگرفته‌ام، بحثهایی که در شکل‌گیری این رویکرد اهمیت داشته است. نظریه پردازان نظام چندگانه احتمالاً با نظرات من درباره محدودیتهای این رویکرد موافق نبوده‌اند، اما باید بگویم هرچه زمان جلوتر آمد استادان بیشتری در نارضایتی من از ماهیت سلسله‌مراتبی رویکرد آنها و گرایش بنیادی‌شان به تعمیم‌دهی بر اساس داده‌های اندک با من هم‌رأی شدند. فصلی که کمتر از فصلهای دیگر منتقد داشت همان فصل ساخت‌گشایی بود که من انتظار بیشترین نقد و نظر را درباره آن داشتم. اما بسیاری از استادان، بخصوص جوانترها، از ظرفیتهای مفید این رویکرد استقبال کردند.

علاوه بر انگیزه شدن بحث‌هایی درباره موضوعات طرح شده، بسیاری از استادان به من نوشتند که بزرگترین نارسایی کتاب پرداخته نشدن به نظریه‌های آنان است — همکاران فنلاندی گفتند آنها را فراموش کرده‌ام؛ آلمانیها نظرشان این بود که توجه لازم به آنان نشده است؛ و چینیها گفتند

آنها را کاملاً کنار گذاشته‌ام. باید بگویم که من بر آن نبودم که این کتاب دربرگیرنده همه نظریه‌های مربوط به ترجمه باشد، چون که چنین هدفی مستلزم کتابی بسیار بزرگتر بود؛ وانگهی، پرداختن به آن همه نظریه نتیجه‌ای جز بی‌مایه کردن مباحث نداشت. نظریه ترجمه موضوع ساده‌ای نیست؛ پرداختن به این موضوع مستلزم دست‌وپنجه‌نرم کردن با نظریه‌های پیچیده معنایی و نیروهای محدودیت‌آور اجتماعی و زبانی زیادی است. من در مقام کارشناس نظریه راهی جز پرداختن به تعداد محدودی نظریه نداشتیم، وگرنه نمی‌توانستم آنها را در حد کفایت بشکافم و سنجش‌گرانه ارزیابی کنم. نظریه‌هایی که من در این کتاب به آنها پرداختم پنج نظریه مهم زمان بودند؛ به نظر من هریک از این پنج نظریه حاوی نوآوری‌هایی است که این حوزه جوان نیازمند آن است.

و اما در ویراست دوم دو راه در پیش داشتیم. یک راه این بود که مباحث طرح شده در کتاب را در پرتو ایراداتی که به دنبال آورد اصلاح کنم؛ راه دیگر این بود که فصلهایی به کتاب بیفزایم و کمبودهای اشاره شده را در آنها بگنجانم. واقعیت این است که مطالعه ترجمه در دهه گذشته با پیدایش روشها، نظریه‌ها و موردپژوهی‌های تازه و تحقیقات میان‌رشته‌ای تغییر اساسی کرده است. نشریات تازه، مجموعه‌های جدید، برنامه‌های دانشگاهی تازه، و همایشهای بسیار زیادی در سراسر جهان برپا شده‌اند. این فعالیتهای علمی و آموزشی پویایی و شکوفایی چنان گسترده‌ای به این رشته بخشیده است که امکان ندارد بتوان همه آنها را در یک کتاب حتی طرح کرد، بخصوص اکنون که هشت سال از زمان چاپ اول کتاب گذشته است. دایرةالمعارفهای چندی منتشر شده یا در دست انتشارند: دایرةالمعارف مطالعات ترجمه راتلیج (۱۹۹۸)^۱، دایرةالمعارف ترجمه ادبی به انگلیسی (۲۰۰۰)^۲ و

1. *Routledge Encyclopedia of Translation Studies* (1998)

2. *The Encyclopedia of Literary Translation into English* (2000)

دستنامه پژوهش درباره ترجمه^۱ (زیر چاپ)، که نظریه‌های گوناگون بسیار زیادی را توضیح داده‌اند.

تغییرات زیادی رخ داده بود و من می‌بایست تکلیفم را در برابر آنها روشن می‌کردم، اما به این نتیجه رسیدم که بهتر است ساختار کتاب را به هم نریزم. اگر می‌خواستیم کتاب را امروز دوباره بنویسیم، شاید سبک آن را اندکی تغییر می‌دادم چون که لحن برخی از استدلال‌هایم احتمالاً قدری تندروانه است. با این همه، لحنم را نگه داشتم زیرا بازتابی از حال و هوای آن زمان است. در اولین روزهای نظریه ترجمه، عملاً خبری از نظریه‌های چندگانه نبود. هدف آن دوره، که به رغم شواهد آشکار همچنان برخی از ترجمه‌پژوهان به دنبال آن‌اند، تثبیت نظریه‌ای عمومی از ترجمه بود که بر همه فرهنگها و زبانها حاکم باشد. مخالفت‌های من، چه حرفه‌ای و چه سیاسی، بازتابی از ضرورت زمان بود که در همکاران دیگری که این حوزه را پیشرفت دادند، کم یا زیاد مؤثر افتاد. و من مایلیم بگویم که آن مخالفت اکنون بخشی از صدای گروهی جدیدی است که در زمینه نظریه ترجمه بر افتراقات تأکید دارد.

در ویراست دوم فرصت یافتیم برخی اشتباهات چاپی و غیرچاپی را برطرف و بعضی بخشها را به‌روز کنیم. در مواردی بسیار نادر که لحن دیدگاه کسی را اندکی تغییر داده بود تجدید نظر کردم. در انتهای هر فصل به آثار جدید استادانی اشاره کرده‌ام که در آن فصل از آنان صحبت شده است. نظر انتقادی لارنس ونوتی را درباره ترجمه ادبی در امریکای شمالی، آن‌گونه که در کتاب ناپیدایی مترجم (۱۹۹۵) آمده است، به فصل ۲ افزوده‌ام؛ بخش مربوط به رویکردهای نقش‌گرا را در فصل ۳ گسترش داده‌ام؛ تنو هرمانس درباره مطالعات ترجمه اولیه تأملاتی دارد که آنها را در ترجمه در نظامها (۱۹۹۹)

1. *Übersetzung, Translation, Traduction: Ein internationales Handbuch zur Übersetzungschung*

طرح کرده است؛ این تأملات را در فصل ۴ آورده‌ام؛ نظریهٔ تجدیدنظرشدهٔ گیدویون توری در مطالعات توصیفی ترجمه و فراسوی آن (۱۹۹۵) را در فصل ۵ گنجانده‌ام؛ نظریه‌های پسااستعماری تجاسوینی نیرانجانا و گایتری اسپیواک را نیز به فصل ۶ افزوده‌ام. همچنین، همان‌طور که احتمالاً انتظار می‌رود، در فصل «آیندهٔ مطالعات ترجمه» در پایان کتاب تجدیدنظر کرده‌ام، چون‌که آینده همواره امکاناتی پیش‌بینی‌ناپذیر در خود دارد. کتابنامه را نیز با افزودن منابع جدید به‌روز کرده‌ام.

به‌این ترتیب، در ویراست دوم از یک سو نگاه انتقادی به نظریه‌های مهم را ادامه داده و از سوی دیگر به تحولاتی که به پیدایش نظریه‌های چندی در این فاصله انجامیده پرداخته‌ام. هم تحلیل نظریه‌ها و هم توضیح تحولات تاریخی حوزه قاعدتاً باید برای دانشجویان رشتهٔ ترجمه مفید باشد. تشکرآمیزترین نامه‌ها و ایمیل‌ها را از آموزش‌گران ترجمه و شاگردان آنان دریافت کرده‌ام که گفته‌اند از کتاب خوب استفاده کرده‌اند و آگاهی گسترده از پیشرفتهای چندمحوری حوزه برایشان مفید بوده است. ترجمه‌ای ستودنی از کتاب به ایتالیایی به‌قلم ماریا ترزا موساکیو (۱۹۹۸) منتشر شد، ترجمهٔ فارسی کتاب زیر چاپ است،^۱ و مذاکراتی برای ترجمهٔ ویراست دوم شده است. استقبال استادان جوان از کتاب مرا شگفت‌زده کرد و من این ویراست دوم را در درجهٔ اول به آنها تقدیم می‌کنم. استادانی از سایر رشته‌ها که اولین بار بوده توجهشان به نظریهٔ ترجمه جلب شده از مطالب ذیل در این کتاب بهره خواهند برد: شرح نظریه‌های مهم سه دههٔ گذشته، ارزشیابی انتقادی چگونگی استفاده از نظریهٔ ترجمه در بحثهای جاری فلسفهٔ زبان، چگونگی سفر معنی و درک آن، و چگونگی دخالت عوامل غیرزبانی همچون کلیسا، دولت، مدرسه و نهادهای نشر در شکل‌بخشی به ارتباط فرهنگی. امیدوارم خوششان بیاید.

۱. منظور چاپ اول همین کتاب در ۱۳۸۰ است. — م.

در پایان، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم از کسانی که مرا برای سخنرانی‌های چندی دعوت کردند و باید بگویم که در همین جلسات بود که برخی از ایده‌های ویراست دوم شکل گرفت. بخصوص تشکر می‌کنم از سوزن بسنت در دانشگاه واریک، تئو هرمانس در کالج دانشگاه لندن، کریستینا شفتر در دانشگاه استن، جان میلتن در دانشگاه سائو پولو، نیوزا داسیلوا ماته در دانشگاه ریو گراندو دو سول، روزمری اروهو در دانشگاه کامپیناس، اِلِس وِیئیرا و ادريانا پاگانو در دانشگاه فدرال مینا ژرایس، شری سیمون در دانشگاه کانکوردیا، و مریلین گدیس رز در دانشگاه ایالتی بینگمتن نیویورک، برای پذیرایی گرم و مشارکتشان در بحثها. سپاس‌گزاری می‌کنم از لی ادواردز، رئیس کالج علوم انسانی و هنرهای زیبای دانشگاه امرست ماساچوست، به خاطر بصیرتش دربارهٔ آیندهٔ مطالعات ترجمه در دانشگاه، و همچنین از همکارانم در بخش ادبیات تطبیقی همین دانشگاه، بخصوص از ماریا تیموچکو برای تعهدش به ترجمه و بازخوردهایی که دربارهٔ ایده‌های این کتاب به من داد. همچنین تشکر می‌کنم از کارمندانم در مرکز ترجمه در دانشگاه ماساچوست، بخصوص شان لیندهولم، که با به‌عهده‌گرفتن بسیاری از وظایف من شرایط نوشتن را برایم فراهم کردند. سرانجام، سپاس‌گزار عشق و حمایت دخترم مِگن و همسرم جنی هستم.

ادوین گنتز لر

امرست، ماساچوست

فوریهٔ ۲۰۰۱

مقدمه

«نظریه ترجمه» هم حوزه‌ای جدید است و هم نیست؛ اگرچه نظریه ترجمه نخستین بار در ۱۹۸۳ به صورت مدخل مستقل در کتابشناسی بین‌المللی انجمن زبان نوین آمده است، می‌توان گفت که عمرش به قدمت برج بابل است. برخی از استادان ادبیات می‌گویند که هرگز درباره حوزه مستقلی به نام «نظریه ترجمه» چیزی نشنیده‌اند و برخی دیگر، که احتمالاً ترجمه می‌کنند، معتقدند که هر آنچه باید بدانند می‌دانند. کسی که با زبانی واحد کار می‌کند ممکن است مدعی باشد که نیازی به نظریه ترجمه ندارد؛ اما از آنجاکه هر زبان با نظامهای دلالت‌گر دیگر، چه در حال و چه در گذشته، در ارتباط است، پیوندی ذاتی با ترجمه دارد. بالینکه نظریه ترجمه از نگاه آکادمیک رشته‌ای حاشیه‌ای به‌شمار می‌آید، نیاز بنیادی کسی است که بخواهد به تفسیر ادبی پردازد؛ در این عصر تاریخی، که یکی از ویژگی‌هایش وجود تعداد بسیار زیادی نظریه ادبی است، دخیل بودن نظریه ترجمه در نظریه ادبی هرچه بیشتر حس می‌شود.

«نظریه ترجمه معاصر» چیست؟ رومان یا کوبسن این حوزه را به سه بخش تقسیم می‌کند: ترجمه درون‌زبانی، که نشان‌دهنده نشانه‌های یک زبان به جای نشانه‌های دیگری از همان زبان است؛ ترجمه بین‌زبانی، که عبارت است از تعبیر نشانه‌های یک زبان با نشانه‌های زبانی دیگر (ترجمه به معنای خاص)؛ و ترجمه بین‌نشانه‌ای یا «نشان‌گشت» که در آن نشانه‌های یک زبان

به نشانه‌های نظامی غیرزبانی منتقل می‌شود (مثلاً از زبان به نقاشی یا موسیقی). هریک از این بخشها یکدیگر را تقویت می‌کنند و چنانچه این تعریف را بپذیریم، خیلی راحت می‌توان دید که چگونه نظریه ترجمه به سرعت شخص را در شبکه بین‌نشانه‌ای زبان و فرهنگ فرومی‌برد، شبکه‌ای سراسری که در تمام رشته‌ها و گفتمانها دخیل است. من بیشتر با تعریف دوم یا کوبسن سروکار خواهم داشت که همان ترجمه بین‌زبانی است - اما امیدوارم بتوانم نشان دهم که این جداسازی امکان‌پذیر نیست و در ترجمه «به‌معنای خاص» نیز جنبه‌های چندگانه زبانی، ادبی و فرهنگی دخالت دارند.

در سالهای اخیر، پیشرفتهای جدید چندی در نظریه ترجمه صورت گرفته است. جورج استاینر تاریخ نظریه ترجمه را تا زمان یا کوبسن نشخوار ممتد تمایز نظری میان ترجمه صوری (ترجمه‌ای که انسجام صوری با اصل را رعایت می‌کند) و ترجمه آزاد (ترجمه‌ای که برای بازسازی منظور متن اصلی از صورتهای ابداعی استفاده می‌کند) می‌داند. نظریه‌های «نوین» ترجمه، همچون نظریه‌های ادبی رایج، با عصر پرنظریه ساخت‌گرایی آغاز می‌شود. در فصلهایی که به دنبال می‌آید، تنها به پنج رویکرد گوناگون از رویکردهای ترجمه می‌پردازیم که در اواسط دهه شصت پیدا شدند و تا همین امروز نیز به نفوذ خود ادامه داده‌اند: (۱) کارگاه ترجمه امریکایی؛ (۲) «علم» ترجمه؛ (۳) مطالعات ترجمه اولیه؛ (۴) نظریه نظام چندگانه؛ و (۵) ساخت‌گشایی.

با در نظر گرفتن موقعیت حاشیه‌ای نظریه ترجمه در مطالعات ادبی، فرض من این بوده است که خواننده آشنایی چندانی با نظریه‌هایی که در این کتاب به میان می‌آید ندارد. بررسیهای این رویکردها نیز با یکدیگر بسیار تفاوت دارند و این واقعیت در اصطلاحات و آرای متفاوت آنها نمود یافته است. مثلاً، مترجمان ادبی از به‌کاربردن «ژارگون» رویکردهای زبان‌شناختی به ترجمه پرهیز دارند؛ ساخت‌گشایان اصطلاحات «علمی» نشانه‌شناسان را کلاً

کنار می‌گذارند؛ و بیان تهاجمی ساخت‌گشایان محققان سایر حوزه‌ها را با آنها بیگانه کرده است. در هر یک از فصلها، از روی ضرورت، با دستگاه اصطلاحی آن حوزه، به تدریج، همگام شده‌ام، زیرا برخی اندیشه‌ها را صرفاً به وسیله آنها می‌توان رساند.

علاوه بر تفاوت در اصطلاحات، سدهای دیگری نیز در مسیر تبادل اندیشه میان استادان این رویکردهای گوناگون به ترجمه وجود دارد. با اینکه بیش از دو دهه از پرورش و نشر آرای رویکردهای «جدید»ی نظیر «مطالعات ترجمه» می‌گذرد، رویکردهای سنتی همچنان با آنها بیگانه‌اند. برای مثال، مترجمان امریکایی-اروپایی عموماً با این امر مخالف‌اند که نهادها می‌توانند در ترجمه تأثیر کنند.^۱ محققان مطالعات ترجمه خوش ندارند که ساخت‌گشایان داده‌های به‌دقت گردآمده آنان را شکاف و سد ادبی تعبیر کنند نه جنبه‌های گوناگون تحول نظام‌مند. کنفرانسهای ترجمه بین‌رشته‌ای چندی برگزار می‌شود، اما اختلافها همچنان باقی است؛ یکی از هدفهای کتاب حاضر آن است که نشان دهد ریشه موانع ارتباط و تبادل این رویکردها با یکدیگر فرضیات نظری متفاوت آنهاست.

همچنین کوشیده‌ام آسیب‌شناسانه به رویکردها نگاه کنم، به «گفتمان» هر متن معین توجه داشته باشم، و مشخص کنم که با در نظر داشتن اصل بنیادین و فلسفی صاحب نظریه چه چیز می‌توان و چه چیز نمی‌توان گفت. مثلاً، پس از بررسی پیش‌فرضهای مذهبی و اهداف تبلیغی یوجین نایدا، متوجه شدم که اتخاذ مدل ژرف‌ساخت / روساخت، برگرفته از زبان‌شناسی نوین، و بنا کردن «علم» ترجمه بر شالوده آن بسیار قابل تردید است. «ژرف‌ساخت مورد نظر نایدا - چیزی مبهم و مرتبط با کلام خدا - و ژرف‌ساختی که چامسکی مطرح می‌کند - که آن نیز مبهم اما در ارتباط با

۱. منظور تأثیر و نفوذ نهادهایی همچون قدرت و ایدئولوژی است. -م.

ساختارهای ذاتی ذهن انسان است – دو مفهوم کاملاً متفاوت‌اند. فرضیات نظری رویکردها غالباً به آشکاری فرضیات ناپیدا نیست، اما همچنان از طریق نوع واژگان، بیان و سبک خاصی که محقق برمی‌گزیند قابل تشخیص است. بنابراین، هنگامی که محققان مطالعات ترجمه اولیه مفهومی چون «ادبیت»، «غریبگی»، «اصلی» و «دست دوم» را به کار می‌گیرند، می‌توان فهمید که این اصطلاحات آشکارکننده فرضیاتی درباره ماهیت سلسله‌مراتبی یک فرهنگ‌اند. احتمال دارد این اصطلاحات به محقق ترجمه کمک کند تا بتواند چگونگی عملکرد ترجمه‌ها را در اجتماعی خاص بیان کند، اما در همان حال ممکن است نگذارد تحقیق ماهیت خود را پیدا کند.

مطابق این روش‌شناسی، منابع اصلی ارزشمندتر از نوشته‌های دست‌دوم‌اند و بیشتر از جایی «بیرون» از حوزه ترجمه یا حتی حوزه تطبیقی و یا به عبارت دیگر از حوزه‌ای خاص وارد می‌شوند، اعم از اینکه نظریه ادبی، زبان‌شناسی یا فلسفه باشند. اما با رجوع به منبع «اصیل» نه تنها می‌توانم آنچه را که متن به وضوح می‌گوید بلکه آنچه را که نمی‌گوید یا فقط پوشیده می‌گوید تحلیل کنم. مثلاً، وقتی جوناس زدانیس، مدیر کارگاه ترجمه در دانشگاه بییل، اظهار می‌دارد که از «نظریه‌های زیبایی‌شناختی از پیش تعیین‌شده» پرهیز دارد و سپس از تعهدش به «انزوای خلاق» یا حتی بیان‌کننده‌تر از این، از امیدواری‌اش به برگرداندن نظر یک دانشجوی زبان‌شناسی به سوی خودش و پذیرش عقایدش سخن می‌گوید، می‌توان گفت که او نیز دستور جلسه‌ای از قبل تعیین‌شده، هرچند بیان‌نشده، برای خودش دارد. یا زمانی که آی. ای. ریچاردز ابتدا در نقد عملی بیان می‌کند که در جست‌وجوی نظریه جدیدی است که به فرد اجازه دهد خودش شیوه‌هایی جدید را کشف کند، و سپس، در موضعی کاملاً مخالف، پاسخهای گوناگون دانشجویانش را غلط می‌نامد و می‌گوید «فهم کامل» و پاسخ یک‌دست و درست نیز مورد نظر است، نمی‌توان استدلالش را منسجم دانست.

برخی از کارهای «اولیه» ممکن است به منظور استفاده در ترجمه انجام نشده باشند. مثلاً، ریچاردز مشخصاً روشهایی برای یاد گرفتن ادبیات اصیل انگلیسی به دانشجویان می‌آموزد در حالی که کارگاههای ترجمه در ایالات متحد آمریکا نیز برای تفسیر و ارزشیابی ترجمه‌ها از روشهای نقد نو استفاده می‌کنند. رویکرد ریچاردز - آگاه یا ناآگاه - در اصل متوجه آموزش و کلاس است. منظور چامسکی این نبود که از مدتش در ترجمه استفاده شود، اما نایدا و ولفرام ویلس - مدیر مؤسسه ترجمه در ساربروکن - جنبه‌هایی از آن را، درست یا نادرست، در کار خود گنجانده‌اند، و در نتیجه محقق ترجمه باید این پرسش سخت را بکند که آیا فلان مدل زبانی برای نظریه ترجمه اصولاً مناسب است یا نه. دیگران مستقیماً درباره مسائل ترجمه سخن گفته‌اند. صورت‌گرایان اخیر روس، نظیر یوری تینیانوف و رومان یاکوبسن، در نظریه هنر خود، علاوه بر پدیده‌های فرهنگی، ترجمه را نیز گنجانده‌اند، اما به ندرت وارد جزئیات آن شده‌اند. پرسشهایی درباره ماهیت ترجمه همواره در تفکر هایدر و دریدا و آثارشان نهفته بوده و در نتیجه رنگ و بوی آن در کارهای «محققان» نسل بعدی باقی مانده است. البته، در پرتو نظریه اخیر ترجمه، برخی از اصطلاحات دریدا - نظیر اشاره‌اش به «امکان‌ناپذیری» ترجمه - تغییرات چندی کرده است و پژوهشگر «مطالعات ترجمه» باید آن را در نظر داشته باشد.

به طور کلی، پیشرفتهای انجام‌شده در حوزه نظریه ترجمه «نوین» برای من بسیار شوق‌انگیز است. کانون توجه در تحقیقات ترجمه در حال تغییر از انتزاع به ملموس، و از صورتهای ژرف و زیربنایی فرضی به روساخت متنهست با همه شکافها، اشتباهات، ابهامها، مرجعهای چندگانه، و مسائل «خارجی» بودن. اینها را دارند تحلیل می‌کنند - البته نه با معیارهای معادل/نامعادل، درست/نادرست، خوب/بد، و صحیح/غلط. این گونه معیارها متضمن مفهومی از جوهر باوری است که سایر امکانات ترجمه را

محدود می‌کند، ترجمه غیرسنتی را به حاشیه می‌راند، و در تبادل فرهنگی واقعی تأثیر سوء می‌گذارد. همان‌طور که درباره نظریه ادبی به‌طور کلی صادق است، ارزیابی مجدد معیارهای ما آغاز شده است، و در حوزه نظریه ترجمه مفاهیم جوهرباورانه تقریباً رو به زوال‌اند، هرچند بدون شک مرگشان ناگهان صورت نخواهد گرفت. برای تاریخ ادبی، موردپژوهیهای ترجمه منبع ارزشمندی بوده‌اند، زیرا نشان می‌دهند که چگونه ایدئولوژی فرهنگی مستقیماً در تصمیمهای ادبی خاص مؤثر است. برای نظریه ادبی، زمان حاضر ممکن است زمانی کاملاً هیجان‌انگیز برای مطالعه تازه‌ای باشد درباره متنهای واقعی رشته جدیدی که به ما کمک می‌کند تا نه تنها در باب ماهیت ترجمه بلکه در باب ماهیت زبان و همچنین ارتباط بین‌المللی بینش بیشتری پیدا کنیم. البته ارزشها و فرضیات زیبایی‌شناسانه ادبی‌ای که همه نظریه‌های ترجمه در این کتاب بر آنها استوارند مبتنی بر درک منتقدان غربی است، و همین موضوع خوش‌بینی‌مان را کاهش می‌دهد. در این کتاب هر قدر جلوتر می‌رویم، نظریه‌های ترجمه پیچیده‌تر می‌شوند، و به نظر می‌رسد که به موازات این پیچیدگی هم قبول بیشتری نزد محافل دانشگاهی می‌یابند و هم موقعیت مناسبتری برای کنار گذاشته شدن.

کارگاه ترجمه امریکای شمالی

در بسیاری از محافل دانشگاهی امریکای شمالی، ترجمه ادبی هنوز فعالیتی دست دوم، مکانیکی و غیرخلاق به شمار می‌رود که نه ارزش توجه جدی و منتقدانه دارد و نه مورد توجه عمومی است. مترجمان نیز غالباً می‌نالند که کارشان خریدار ندارد و آنچه هم به چاپ می‌رسد خیلی زود به حاشیه تحقیقات دانشگاهی رانده می‌شود و این واقعیتی است. اما تحلیل دقیق‌تر تحولات سه دهه گذشته نشان می‌دهد که ترجمه ادبی در برخی از محافل جاذبه عمومی و دانشگاهی بیشتری پیدا کرده است.

اوایل دهه شصت، هیچ کارگاه ترجمه‌ای در مؤسسات آموزش عالی ایالات متحد امریکا نبود. ترجمه، دست بالا، فعالیتی بود حاشیه‌ای که در حوزه دانشگاه به آن به چشم رشته‌ای مستقل و دانشگاهی نگاه نمی‌کردند. ادmond کیلی، مدیر کارگاههای ترجمه، که ابتدا در ایووا و سپس در پرینستون تشکیل شد، در مقاله‌ای با عنوان «موقعیت ترجمه» نوشت، «در ۱۹۶۳ هیچ محفل عمومی مستقر و مستمری برای این منظور در میان نبود: نه مرکز ترجمه‌ای در کار بود و نه، تا آنجا که من می‌دانم، انجمنی برای مترجمان ادبی، و نه نشریه‌ای که اختصاصاً به ترجمه، مترجم و مسائل مستمر آنها بپردازد» (کیلی، ۱۹۸۱: ۱۱؛ به نقل از ویسبورت ۱۹۸۳: ۷). در چنین اوضاعی بود که پل انگل، مدیر کارگاه نویسندگان در دانشگاه ایووا، اولین خیز را برداشت؛ او